

- ۲ - کتب ترجمه از آن جمله آداب اللغه جرجی زیدان چاپ مصر ۱۹۱۳ جزء ۳ ص ۲۱۰  
 ۳ - انکلو پیدی اسلام کلمه ابن خلدون  
 ۴ - تاریخ ادبیات عرب بروکلیمان Brockelman ج ۲ ص ۲۴۲ ( برلین ۱۹۰۲ )  
 ۵ - تاریخ فلسفه تاریخ تألیف فلینت R. Flint اوتبرک ۱۸۹۳ ص ۱۷۱ - ۱۵۷  
 ۶ - ترجمه مقدمه باهتمام کاترمیر Quatremère  
 ۷ - M. Cr. De Slane دسلان ، ، ،  
 ۸ - تاریخ ادبیات عرب تألیف هوار C Huart پاریس ۱۹۲۳ ص ۳۴۹ - ۹۴۵

## شمس الدین کیشی

بقلم آقای سعید نفیسی

یکی از بزرگان حکمای قرن هفتم ایران که در عصر خویش منتهای شهرت و جلالت قدر داشته و بزرگان ایران بوی حرمت بسیار میگذاشته اند شمس الدین محمد بن حکیم کیشی است که در حکمت و ادب استاد کامل بوده و شعر فارسی را بسیار خوب می سروده است ولی در تذکره های شعرا و در کتابهایی که شامل تراجم احوال بزرگان و حکماست از وی ذکری بمیان نیامده و مقام شامخ او در علم و ادب شایسته آنست که آنچه در باب وی می توان دانست درین سطور جمع آوریم :

شمس الدین محمد بن حکیم کیشی از مردم جزیره کیش در خلیج فارس بوده ولی در عراق و اصفهان می زیسته است و ظاهراً با خانواده جوینی روابط داشته و از خاصان ایشان بشمار می رفته ، نسبت او را مؤلفین بخطا « کشی » و « کبشی » و « کشنی » نوشته اند و « کیشی » را درست نتوانسته اند بخوانند . در حکمت مقام رفیعی داشته و از اقران خواجۀ حکیمان زمان نصیر الدین طوسی بشمار میرفته

است چنانکه مکتوبی بخواجه نوشته و ازو پرسشی چند در بعضی مسائل حکمت کرده است و در صدر آن مکتوب خطاب بخواجه چنین گوید : «مخدوم ولی الانعام صاحب الایات العظام زبدة ممحضة الشهور و الاعوام خلاصة علماء الانام قبلة المحصلین و قدوة الفاضلین رئیس المحققین نصیر الملة والدين حجة الاسلام و المسلمین ....» . در جوابیکه خواجه نصیرالدین بدین مکتوب نوشته در حق وی چنین گفته است :

« تا ذکر مناقب و فضایل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملک الحکماء و العلماء سیدالاکابر و الفضلاء قدوة المبرزین و المحصلین کاشف اسرار المتقدمین و المتأخرین شمس الملة و الدین افضل و مفخر ایران ادام میامن اقباله و حصل جوامع مرامه بمسامع دعا گوئی مخلص او محمد الطوسی رسیده است مرید صادق بل محب و عاشق شده است و شوق نیل سعادت خدمت روح افزا و مشاهده طلعت دلگشای او دام افضاله بجدی بود که هیچ وهم بکنه او نرسد و همیشه بر طاب فرصتی مؤدی بنوعی ایصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت می نموده تا کنون بمقتضای عادت پسندیده خود از سبق خیرات و تقدیم در حسنات افتتاح کتاب فرموده که فاتحه سعادت و فاتح ابواب گرامانست از استفاده آن آثار حکم و از استفاده آن فنون نعم چندان ابتهاج و مسرت بدل و جان رسید که شرح آن مؤدی بتطویل باشد . . . »

این مکتوب را شمس الدین کیشی از اصفهان بخواجه نصیرالدین نوشته است و پیداست درین هنگام در اصفهان ساکن بوده است و نیز از تجلیل و تکریمی که خواجه در حق وی روا داشته آشکار است که در آن زمان از دانشمندان مشهور بوده و کسی چون خواجه نصیرالدین تا بدین پایه در حق وی اکرام میکرده است .

اطلاع دیگری که از وی داریم اینست که بنا بر ضبط ابن الفوطی در کتاب الحوادث الجامعه (۱) در سال ۶۶۵ بغداد رفته و مدرس مدرسه نظامیه شده است و حکام و دانشمندان بدرس وی حاضر شده اند و پس از اندکی بسوی بهاء الدین بن شمس الدین جوینی باز گشته است. بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی درین زمان حکمران اصفهان بوده و پیداست که شمس الدین کبشی پس از اندکی توقف در بغداد دو باره باصفهان باز گشته است و ازین قرار وی ساکن اصفهان بوده و شاید تا پایان عمر در آن شهر مانده باشد.

فوت شمس الدین کبشی را ابن الفوطی جزو حوادث سال ۶۹۴ (۲) ضبط کرده است و این همان سالیست که استاد سخن سرایان ایران سعدی شیرازی نیز رحلت کرده، پس ازین قرار شمس الدین کبشی درست معاصر سعدی بوده و در همان سال فوت وی در گذشته است.

این حکیم را مؤلفات نیز بوده است، چنانکه هندو شاه بن سنجر بن - عبدالله صاحبی کیرانی در کتاب تجارب السلف در شرح حال حسین بن منصور حلاج پس از ذکر اشعار وی گوید: «مولینا السعید افضل المتأخرین شمس الحق والعملة والدین محمد بن الحکیم الکبشی که از سر آمدان روزگار بود و از استادان این ضعیف است رسالتی پیارسی ساخته در شرح دعای:

اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیوتی فمماتی فی حیوتی و حیوتی فی مماتی

دیگر از مؤلفات وی که بما رسیده رساله ایست باسْم «روضه المناظره» در شرح رساله نفس الامر خواجه نصیر الدین که نسخه از آن در ضمن مجموعه در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران (۳) موجود است.

(۱) چاپ بغداد ص ۳۵۸

(۲) ص ۴۸۹ (۳) فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی - کتب خطی - ص ۳۶۵

این حکیم بزرگ شعر فارسی را در نهایت انسجام و شیوایی می‌سروده و چند نمونه‌ای که از اشعار او بدست است کاملاً بر استادی او درین فن گواهی میدهد. محمد بن بدر جاجرمی در کتاب **مونس الاحرار فی دقایق الاشعار** که مجموعه است از گفتار شعرای بزرگ ایران تا قرن هفتم و در ماه رمضان ۷۴۱ تمام کرده است دو غزل از کُفته او ثبت کرده است و نام وی را «مولانا الاعظم شمس الدین کیشی» نوشته. چون نسخه این مجموعه بسیار کمیاب است و آن دو غزل تا کنون معروف نشده است هر دو را درین صحیف ثبت می‌کنم، درین دو غزل یکجا شمس کیشی و جای دیگر شمس تخلص کرده است:

## غزل اول:

گلش تاخط زنگاری بر آورد	عقیقش سر بخونخواری بر آورد
چو کافورش ز عنبر حله پوشید	دمار از مشک تاتاری بر آورد
چو عکس سبزه دید آن نرگس مست	قغان از جان بهشپاری بر آورد
مرا آن چشم جادو آشکارا	بکشت و سر به بیماری بر آورد
رخش جانم برد و طرفه اینست	که از گوید مخط بیزاری بر آورد
مرا گفتا که جانت بر لب آمد	خطش جان نیست پنداری بر آورد
نصیب شمس کیشی خار غم شد	گلش تاخط زنگاری بر آورد

## غزل دوم:

ای باد صبح گاهی جانم همی فزائی	باما نگوئی آخر تاخود تو از کجائی
لطفست جمله خویت رمزست گفتگویت	بس آشناست بویت مانا که آشنائی
جسمت همه روانست بویت شفای جانست	نزدیک من چنانست کز کوی یارمائی
فراش راه اوئی چون حال اونکوئی	باید که نیک بوئی چون بیک پادشائی

ای باد حال دلبر باما بگو و مگذر  
 آن عالم لطافت و آن دلرسای آفت  
 آن نور هر دو دیده و آن ماه آرمیده  
 آن چشم پر خمارش و آن لعل آبدارش  
 آن روی مهوش او و آن خنده خوش او  
 چو تند و برچه کارند باما سرچه دارند  
 ای باد الله الله چون بگذری بران مه  
 می گفت کای روانم وی یار مهربانم  
 دور از تو آن چنانم کافسانه در جهانم  
 هر گه که با خیالت یاد آورم جمالت  
 باد صبا خدارا از بهر حق نه مارا  
 دیگر از اشعار او قطعه بسیار شیوای بلند است که در مجموعه ای که

بسال ۷۵۰ نوشته شده و در کتابخانه مجلس شورای ملی ایرانست (۱) ثبت آمده  
 و در صدر آن قطعه نام وی را چنین نوشته است: «ملك الائمة والحکما شمس  
 الدين الكيشي طاب ثراه» و آن قطعه اینست:

دی مرا گفت رفیقی که فلان در حق تو  
 زجر آن ابله دون گر نکنی جایز نیست  
 گفتم ای دوست بدینهادل خود خسته مدار  
 بگذار این همه را گر بتکلف شنوی  
 شهسوار دل من آنکه بتأید خرد  
 ناسزا گفت درین هفته بهر جا که نشست  
 دفع آن سفله فریضه است بهر چاره که هست  
 که زیهوده دونان دل پر مایه نخست  
 نکته ای بشنو و میدار بخاطر پیوست  
 نوبت پنجم خود برنهمین چرخ زدست

نظم ازیندان و سخن خوبتر آغاز کند  
 چرخ گوید به ازین شربتوان پیوست  
 درسی از علم حقایق چو کند او املا  
 بردش روح ملک تحفه صفت دست بدست  
 قلم فتوی شرعی چو بگیرد بینان  
 جان نعمان و محمد شود از نارش مست  
 می کند گوشه خاطر سوی بهتان عوام  
 لشکی «۱» خر خرد سک صفت دیو پرست  
 عامه دیوند بمعنی و بصورت مردم  
 جز بلا حول یقین از کفشان توان رست  
 دختر و صورت گاو این همه در قرآن هست  
 جاهلان در حق یزدان بسرودن گفتند  
 مصطفی نیز از ایشان سلامت بنرست  
 انبیا را بکفایت همه نسبت کردند  
 حق تعالی چو زبانه‌های عوام از پی خود  
 و انبیا هیچ نبستت زمن خواهد بست؟  
 ازین قطعه چنین بر می آید که این دانشمند بزرگ در نظم و نثر استاد  
 بوده و در حکمت و فنون شریعت دست داشته است. اینست آنچه از احوال و  
 و اشعار این دانشمند بزرگ ایرانی تا کنون بدست آمده است. شاید از کتابهای  
 دیگر نیز چیزی برین بتوان افزود و شاید در سقییه ها و مجموعه های اشعار از  
 گفتار وی ایات دیگری نیز ضبط کرده باشند و از خوانندگان محترم مسألت  
 دارم که هر چه درین باب بتوانند یافت از اشاعه آن دریغ نفرمایند. ظاهراً  
 این دانشمند با شمس الدین صاحب دیوان جوینی و با افضل الدین کاشانی نیز  
 روابط داشته است. (۲)

## تمنی تصحیح

در صفحه ۴۳۱ سطر ۱۵ همین شماره - کلمه نفساً غلط و نملاً صحیح است  
 بنا برین شعر ولا نوذ نملاً ... میباشد.

(۱) لشکی - بروزن کشکی بمعنی پاره

(۲) رجوع کنید بکتاب «رباعیات بابا افضل کاشانی» از مسود این اوراق - چاپ طهران ۱۳۱۱ - ص ۷۱۴ و ۷۱۷ و ۷۲۰